

مقاله پژوهشی

تأثیرات برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مجید عبداللهی^۱، محمدرضا قانلی^۲، مریم مرادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

چکیده: تأثیرپذیری سیاست خارجی هر کشوری از اقدامات و برنامه‌های دیگر کشورها، می‌تواند در ابعاد مثبت یا منفی شکل بگیرد و رفتار دولت‌ها را در ارتباط با یکدیگر مصالحه‌آمیز یا مخاصمه‌آمیز نشان دهد. در منطقه خاورمیانه، انواع مختلفی از رفتار و رویکردها در سیاست خارجی دولت‌های این منطقه مشاهده می‌کنیم. برنامه‌هایی که دولت‌ها در این منطقه در راستای توسعه دنبال می‌کنند، سیاست خارجی را متأثر خواهد کرد. دولت عربستان سعودی نیز در راستای اقدامات توسعه درون کشوری و به تبع آن توسعه روابط با هم‌سایگانش و همچنین ارتقای روابط در سطح جهان، برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را از سال ۲۰۱۶ تدوین نموده است. سوال اصلی طرح شده این است که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران چه تأثیری خواهد داشت؟ فرضیه قابل طرح آن است که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران تأثیرگذار می‌باشد و روابط خارجی هر دو کشور تحت تأثیر این برنامه قرار دارد. بنابراین آنچه به عنوان هدف اصلی در این مقاله مطرح است تبیین تأثیرات برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران می‌باشد. برای بررسی این هدف، روش تحقیق از چام شده توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با روش کتابخانه‌ای و استفاده از سایت‌های اینترنتی، یافته‌های مورد نظر، گردآوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، سیاست خارجی، روابط خارجی، عربستان سعودی، ج.ا. ایران

۱. مقدمه

اقدامات در سیاست خارجی در راستای برنامه‌هایی است که دولت‌ها در بعد داخلی برای پیشبرد

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ghaedi1352@gmail.com

۳. استاد گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

توسعه یافتگی کشورهای متبوع خود دنبال می‌کنند. برنامه‌ریزی برای توسعه از مؤلفه‌های اصلی می‌باشد که دولت‌ها همواره دنبال می‌کنند و با برنامه‌های بلندمدت و افق آینده‌نگرانه به مسائل داخلی و بین‌المللی خود توجه می‌کنند. یکی از کشورهایی که در این راستا در منطقه خاورمیانه، گام برداشته عربستان سعودی است که نقش مهمی در معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی دارد. عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین کنش‌گران منطقه خاورمیانه، برنامه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را با عنوان ۲۰۳۰ در سال ۲۰۱۶ تدوین و ارائه نمود که به لحاظ محتوا و ابعاد با توجه به ساختار سنتی و محافظه‌کارانه این کشور، امری بی‌سابقه محسوب می‌شود. به عبارتی این کشور عرب با خاندان سلطنتی سالخورده و سبک حاکمیت الیگارشی مبتنی بر آموزه‌های وهابی، مبادرت به اقداماتی کرد که در فضای سنت سالار این کشور محافظه‌کار این کشور عربی، موضوعی ساختارشکنانه محسوب می‌شود. چنین برنامه‌ای از یک‌سو ناشی از الزامات و ضرورت‌های فراملی بوده و از سوی دیگر متأثر از شرایط و مقتضیات فراملی است (اختیاری‌امیری و دهرویه، ۱۳۹۷: ۲۳۰).

در رابطه با اهمیت سیاست خارجی که تنظیم‌کننده روابط میان کشورها می‌باشد باید گفت که سیاست خارجی، همواره بازتاب ماهیت حکومت است؛ سطح و ژرفای تغییر در سیاست خارجی کشورها ارتباط مستقیمی با شکل نظام حکومتی، مدل تصمیم‌گیری، هنجارها و اصول حاکم و مؤلفه‌های محیطی متعددی است که بازخوردهای استمرار و تغییر را به درون سیستم باز می‌گرداند. در مورد سیاست خارجی عربستان سعودی باید گفت که سیاست خارجی این کشور، دارای ابعاد متنوعی بوده و هست. آنچه به عنوان اصول حاکم بر سیاست خارجی عربستان می‌توان گفت نیز جدا از شکل نظام و مدل تصمیم‌گیری از یک‌سو و هنجارهای شکل‌دهنده به آن از سوی دیگر است که در طی زمان در تعامل با مؤلفه‌های داخلی و محیطی شکل گرفته و استمرار یافته است. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، در عرصه سیاست خارجی، روابط این کشور با همسایگان را متأثر می‌کند. در این برنامه الزامات اقتصادی، سیاسی اجتماعی و انگیزه‌های شخصی و سیاسی نخبگان حاکم در عربستان سعودی باعث شکل‌گیری آن شده است. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان عمده‌تأ محصول الزامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی بوده و طراحان آن برآنند تا در چارچوب این سند کشور مدرن و پیشرفته‌ای را به جهان معرفی کرده و به الگویی موفق برای کشورهای منطقه تبدیل شود. با توجه به این که اهداف برنامه توسعه ۲۰۳۰، معطوف به جنبه‌های گوناگونی است، چالش‌های مرتبط بر آن نیز عمده‌تأ در همین ابعاد قابل بررسی می‌باشند. بنابراین، هرچند موضوعاتی

مانند التهابات بازار نفت، وجهه نامناسب بین‌المللی این کشور، نظامی‌گری و ماجراجویی منطقه‌ای، از جمله چالش‌های خارجی تأثیرگذار در تحقق و اجرایی شدن برنامه‌های چشم‌انداز محسوب می‌شوند که باید مسائل داخلی در این کشور را نیز به آن اضافه کرد.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است؛ که با روش کتابخانه‌ای و استفاده از سایت‌های اینترنتی، یافته‌های مورد نظر، گردآوری شده‌اند. اطلاعات کتابخانه‌ای از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پژوهشی، مقالات و سایت‌های اینترنتی به دست آمده است. سوال اصلی طرح شده این است که نقش برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران چگونه است؟ در پاسخ به این سوال، این انگاره مطرح می‌شود که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران تأثیرگذار می‌باشد.

۲. پیشینه تحقیق

با بررسی پیشینه‌هایی که در این بخش آورده شده‌اند، می‌توان بیان کرد که در این پیشینه‌ها، عمدتاً چالش‌های موجود میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مورد توجه بوده است و در منابع خارجی هم به طور خاص به بررسی تأثیر برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر سیاست خارجی ایران نپرداخته‌اند. با توجه به این که ایران و عربستان سعودی دو بازیگر منطقه‌ای مهم در سطح بین‌المللی می‌باشند و بررسی و پژوهش در رابطه با تأثیرپذیری سیاست خارجی این دو کشور از برنامه‌های توسعه‌ای یکدیگر، لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در رابطه با تفاوت موجود میان موضوع این رساله با دیگر پژوهش‌های انجام شده که در داخل و خارج به آن‌ها اشاره شد، باید گفت که تا کنون پژوهشی که به بررسی و مورد مذاقه قرار دادن برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان-سعودی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران به طور خاص پرداخته باشد یافت نشد. هرچند چالش‌های سیاست خارجی دو کشور در تحقیقات متعددی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. بنابراین موضوع این مقاله واجد جنبه نوآوری می‌باشد.

حاجی‌زاده (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه‌ای عربستان سعودی، بیان می‌کند که برخی از رهبران سعودی (تکنوکرات‌ها) و در رأس آن‌ها محمد بن سلمان، برای رهایی کشور از اقتصاد تک‌محصولی و پیامدهای آن، دست به ارائه چشم‌انداز ۲۰۳۰ زدند. هدف تبیین جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه عربستان است. این مقاله با روش توصیفی-تبیینی و بر مبنای

نوع داده‌ها، با روش کیفی انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای، اینترنتی است و روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز تحلیل محتوا می‌باشد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد، تحقق حداقلی سند ۲۰۳۰ نیزگامی مثبت و روندی رو به توسعه برای سعودی‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که سبب تغییر در تحولات داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور خواهد شد، این امر منوط به دگرگونی و تحول جدی در بافت سنتی مذهبی این کشور است. ایران نیز با تمرکز بر روی محورهای ۱۴۰۴، طی سال‌های آتی می‌تواند بسترهایی را در سیاست‌های خود ایجاد کند و در زمینه‌های گوناگون با رقیب یا به تعبیری حریف منطقه‌ای خود رقابت کند. آنچه که در این مقاله مطرح شده است بررسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ و مقایسه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ج.ا.ایران است که نشان‌دهنده نگاه هر دو کشور به برنامه‌های توسعه، می‌باشد.

غفاری هاشجین و نیکونهاد (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان سناریوهای نظم منطقه خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰ با تأکید بر کنش‌گری ایران و عربستان، بیان می‌کنند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از پایدارترین مدل‌های نظم منطقه‌ای در خاورمیانه، رقابت بین دو نظم انقلابی‌گری با محوریت جمهوری اسلامی ایران و نظم غرب‌گرا با محوریت آمریکا و بازیگری عربستان سعودی و هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن بوده است. این پژوهش، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی بوده است که سناریوهای آینده نظم منطقه‌ای خاورمیانه تا سال ۲۰۳۰ چگونه خواهند بود و سناریوی مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ذیل این الگوهای نظم منطقه‌ای کدام است؟ به منظور پاسخ به سوالات با رویکرد آینده‌پژوهی از روش شناسایی و تحلیل پیشران‌های اثرگذار بر شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و همچنین شناسایی شگفتی‌سازها و نشانک‌های ضعیف از طریق مصاحبه خبرگان و از طریق نرم‌افزار میک‌مک استفاده شده است. یافته‌های پژوهش منطبق بر اثرگذاری پیشران‌های کلیدی و تحلیل بلوک‌بندی‌های قدرت در این منطقه بیان‌گر آن است که طیف وسیعی از سناریوها را می‌توان درخصوص نظم منطقه‌ای خاورمیانه مطرح ساخت اما مطلوب‌ترین نظم برای ایران هژمونی نظم انقلابی‌گری و محتمل‌ترین سناریو برای جمهوری اسلامی، تداوم سناریوی موازنه‌قوا در این منطقه است. در مقابل مطلوب‌ترین سناریو برای نظم غرب‌گرا هژمونی نظم غربی سلفی (با محوریت عربستان سعودی) و محتمل‌ترین سناریو برای نظم غرب‌گرا نیز تداوم سناریوی نظم موازنه‌قوا است.

اختیاری‌امیری و دهرویه (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند

چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای، بیان می‌کنند که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان عمدتاً محصول الزامات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و بین‌المللی بوده و طراحان آن برآنند تا در چارچوب این سند، کشور مدرن و پیشرفته‌ای را به جهان معرفی کرده و به الگویی موفق برای کشورهای منطق تبدیل شوند. پرسشی که در این مقاله از سوی نویسندگان مطرح شده است این است که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی در ابعاد گوناگون توسعه (اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی) با چه چالش‌ها و موانع داخلی مواجه بوده است؟ روش تحقیق به کار گرفته شده در این مقاله تحلیلی-تبیینی است و از نظریه دولت توسعه‌ای پیترو اوانز برای تحلیل موضوع استفاده شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که در بعد اقتصادی، بی‌توجهی به اصل شایسته‌سالاری در نظام اقتصادی و ناتوانی در ایجاد کارآفرینی رفاه‌محور و ناکامی در بهبود شرایط اقتصادی، در بعد سیاسی فقدان ارتباط عمیق با گروه‌های مدنی و اجتماعی در چارچوب مشارکت سیاسی و در بعد اجتماعی فرهنگی بی‌توجهی به بنیان‌های مذهبی و سنتی و بافت محافظه‌کارانه جامعه عربستان-سعودی، موانع و چالش‌های اساسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را شکل می‌دهند. همان‌طور که نتایج در این مقاله نیز نشان می‌دهند، با توجه به این که دولت عربستان در سیاست‌خارجی دارای انفعال می‌باشد، سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ دارای کم و کاستی‌هایی هست که روند توسعه این کشور را تا افق ۲۰۳۰ تسریع نمی‌کند.

آدمی و مشتاقی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان الگوهای سیاست‌خارجی عربستان سعودی بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، بیان می‌کنند که پیوند نفت، قبیله، پادشاه، اسلام و هابی و تعامل سنتی با ایالات متحده موجب شده است که عربستان سعودی همواره به عنوان کشوری محافظه‌کار و موافق وضع موجود شناخته شود. عربستان تنها کشور موجود در غرب آسیا است که از زمان تأسیس در سال ۱۹۳۲ تا کنون با هیچ کودتا، انقلاب و تغییر بنیادینی مواجه نشده است. این کشور با وجود تغییرات تاکتیکی، رفتار مشابهی در سطح راهبردی در دوره‌های مختلف تاریخی از خود بروز داده است که شناخت آن می‌تواند به تحلیل، تبیین و آینده‌پژوهی سیاست‌خارجی ریاض کمک زیادی کند. در این پژوهش با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی ضمن مبنا قرار دادن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، در پی استخراج الگوهای رفتاری این کشور در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا هستیم. از این رو می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که به قدرت رسیدن نخبگان جدید حکومتی در سال ۲۰۱۵ و به دنبال آن اصلاحات داخلی این کشور در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰، چه تحولی

(تغییر و تثبیت) در الگوها و روندهای سیاست خارجی عربستان سعودی ایجاد کرده است. عبدالله الامش و همکاران^۴ (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان عربستان سعودی و قلب اسلام در چشم‌انداز ۲۰۳۰: تأثیر بر روابط بین‌المللی، بیان می‌کنند که تحول برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر اساس گردشگری مذهبی از طریق حج و عمره می‌تواند از طریق میراث با استعداد برای رشد و توسعه اقتصادی انجام شود. این مطالعه با هدف بررسی گردشگری مذهبی به عنوان یک شبکه دیپلماتیک برای ایجاد جامعه بین‌المللی و پتانسیل سیاست چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای گسترش سیستم‌های فناوری خلاق و پایداری زیست‌محیطی عربستان سعودی انجام شد. گردشگری از طریق روابط بین دولتی باعث رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. با تحلیل سری زمانی داده‌های ثانویه زائران داخلی و خارجی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ بر اساس تئوری پیش‌بینی تقاضای گردشگری، پژوهش حاضر نشان داد که حج و عمره تأثیر بالقوه‌ای بر رشد تولید ناخالص داخلی، فرصت‌های شغلی و دیپلماسی شبکه‌ای در میان کشورهای جهان دارد. کشورها در سطح جهانی علاوه بر این، در این مقاله، ظرفیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ را برای تقویت شبکه تجاری جهانی مبتنی بر گردشگری مذهبی، با تکیه بر روابط دیپلماتیک انعطاف‌پذیر برای فناوری‌های پایدار، نوآورانه و بخش‌های خدماتی به عنوان بخشی از توسعه سیاست خارجی عربستان سعودی بررسی شده است. در این مقاله با نگاه به مؤلفه توریسم و گردشگری مذهبی، آنچه که می‌توان در نقد آن بیان کرد این‌که کشورهای مسلمان عمدتاً کشورهای با درآمد پایین هستند و توریست‌های مسلمان خیلی توانایی ارز آوری برای عربستان را نخواهند داشت.

گرند و وولف^۵ (۲۰۲۰)، در طرحی پژوهشی با عنوان ارزیابی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی: بررسی ۲۰۲۰، بیان می‌کنند که زمانی که قیمت جهانی نفت در تابستان ۲۰۱۴ سقوط کرد، عربستان سعودی با یکی از ترسناک‌ترین چالش‌های اقتصادی تاریخ مدرن خود مواجه شد. با به قدرت رسیدن سال بعد، ملک سلمان بن عبدالعزيز آل سعود و پسرش محمد بن سلمان آل سعود (ولیعهد کنونی) با توسعه یک طرح اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بلندپروازانه، چشم‌انداز عربستان-سعودی ۲۰۳۰، که در سال ۲۰۱۶ رونمایی شد، پاسخ دادند. طراحی شده برای کاهش وابستگی کشور به نفت از طریق تسهیل ظهور بخش خصوصی قوی. با این حال، شاید واضح‌تر از همیشه

5. Saad Abdullah Alammash & Shuyong Guo & Anna Vinnikova

6. Stephen Grand and Katherine Wolff

باشد که موفقیت تحول اقتصادی به نفع عربستان سعودی و ایالات متحده است. چهار سال پس از رونمایی از برنامه اصلاحات عربستان، این مطالعه به دنبال نگاهی جامع به وضعیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ است: اهداف سازندگان آن چه بوده است، تا کنون چه اتفاقی افتاده است، اصلاحات تا چه اندازه این اهداف اولیه را که دولت سعودی برای خود تعیین کرده است، پیش می‌برد و برای موفقیت اصلاحات چه تغییراتی باید اعمال شود؟

فائودت^۶ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان عربستان سعودی و تله رژیم رانتیر: ارزیابی انتقادی از برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، بیان می‌کند که کاهش قیمت نفت که در سال ۲۰۱۴ در بازارهای بین‌المللی رخ داد، نگرانی‌ها در مورد وضعیت اقتصادی عربستان سعودی را زنده کرده است. این کشور در یک دوراهی قرار دارد، همان‌طور که هم مدل اقتصادی ناپایدار آن و هم طرحی که دولت در بهار ۲۰۱۶ برای غلبه بر وابستگی به نفت، یعنی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ پیشنهاد کرد، نشان می‌دهد. این مقاله توانایی کشور برای دستیابی به این هدف را با تجزیه و تحلیل برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ و چالش‌های اجتماعی-اقتصادی عربستان سعودی بررسی می‌کند. مشکلات اقتصادی عربستان سعودی ناشی از ضعف نهادهای این کشور نیست. کاملاً برعکس، ساختارهای اقتصاد رانتی آن، که توسط صادرات نفت شکل گرفته است، به خوبی تثبیت شده است و به سختی می‌توان آن را به جلو برد. برای درک چنین وضعیتی، این مقاله تحلیلی از رژیم انباشت اقتصاد عربستان ارائه می‌دهد. علاوه بر این، این مقاله اقتصاد توسعه را در مورد کشورهای نفت خیز که با موضوع بیماری هلندی نگران هستند، زیر سوال می‌برد.

عبدالله راجمان^۷ (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان واقعیت پشت سخنوری: بررسی چشم‌انداز عربستان-سعودی ۲۰۳۰ با استفاده از نقد قریب‌الوقوع، بیان می‌کند که چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بیانیه قصد عربستان سعودی برای تبدیل ساختار اقتصادی عربستان سعودی از صادرات مبتنی بر نفت به اقتصاد مبتنی بر مهارت است. این مقاله با بررسی انتقادی این بیانیه، قصد اعلام شده مقامات سعودی را با وضعیت سیاسی این کشور و منطقه مقایسه کرده است. مشخص شد که با توجه به ساختار فعلی قدرت، که دولت قصد تغییر آن را ندارد، بعید است که این چشم‌انداز با موفقیت اجرا شود. یکی از نقاط قوت در این چشم‌انداز، توسعه مهارت‌های انسانی مورد نیاز در نظم جدید است. با این حال،

7. Adrien Faudot

8. Muhammad Fauzi Abdul Rachman

نقض آشکار حقوق بشر در رژیم، تحقق پتانسیل کامل شهروندان را دشوار می‌کند. به ویژه، سیاست زن‌ستیزانه انکار حقوق برابر نیمی از جمعیت، پتانسیل نیمی از مردم آن را نادیده می‌گیرد. علاوه بر این، سیاست‌های دولت به طور مستقیم با حقوق و آزادی‌های مردم و سایر کشورهای منطقه که در چشم‌انداز اعلام شده است، در تضاد است. بنابراین، این دولت بسیار بعید است که به چشم‌انداز خود عمل کند، مگر این‌که شروع به به رسمیت شناختن حقوق اولیه انسانی همه شهروندان خود کند. به عبارت دیگر، رژیم سعودی باید سیاست‌های جزمی کمتری اتخاذ کند تا شانس موفقیت داشته باشد.

۳. مبانی نظری؛ برنامه و اهداف سیاست خارجی بر اساس منافع ملی با توجه به تئوری

همگرایی

برنامه به معنای داشتن هدف و انگیزه برای انجام کاری است. با برنامه و برنامه‌ریزی، توسعه محقق می‌گردد. توسعه عرصه‌ای است که در آن اهداف کلان و حرکت عمومی جامعه برای دستیابی به جامعه مطلوب تعریف می‌شود. توسعه در معنای عام، فرآیندی تحولی پیچیده و همه‌جانبه است که در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه رخ می‌دهد و آن را از وضع موجود به وضع مطلوب هدایت می‌کند (محمدیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۸). نقش دولت در استراتژی‌های ارتقای توسعه موضوع بسیاری از آثار اقتصاد سیاسی است. یک خط فکری قوی وجود دارد که درک می‌کند که کشورهای نیمه‌حاشیه‌یا در حال توسعه در حال ظهور-نیاز به یک دولت قوی در هنگام غلبه بر شکاف جدا کننده آنها از مرکز-یا کشورهای توسعه‌یافته- دارند. این نیاز پس از انقلاب صنعتی بریتانیا در کشورهای اروپای غربی ثبت شد. به عنوان مثال، آلمان زیر نظر بیسمارک و فرانسه به رهبری ناپلئون سوم در اواخر قرن نوزدهم تحت فرآیندهای مدرنیزاسیون قوی دولت قرار گرفتند، که جاگوریب^۱ (۲۰۱۳) آن را توسعه برنامه‌ریزی شده توصیف کرده است. هنگام تجزیه و تحلیل نقش سیاست خارجی در ارتقای توسعه، باید به اهمیت دولت در این فرآیند اذعان کرد. با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان سیاست خارجی را به دو حوزه بزرگ تقسیم کرد که از طریق آنها بر توسعه کشور، یعنی اقتصاد و سیاست تأثیر می‌گذارد. این‌ها را می‌توان بیشتر به خطوطی از اقدامات مربوط به افزایش رشد اقتصادی یک کشور و کاهش سطوح نابرابری تقسیم کرد که معمولاً در اولویت اکثر

سیاست‌گذاران نیست. هنگام برخورد با حوزه اقتصادی سیاست‌خارجی، می‌توان سه خط اقدام را که می‌تواند مستقیماً بر استراتژی توسعه کشور تأثیر بگذارد، تشخیص داد. این خطوط به شرح زیر است؛ الف. ارتقاء تجارت؛ ب. سیاست سرمایه‌گذاری؛ و ج. مذاکرات اقتصادی، مالی و تجاری. در حوزه سیاسی، خطوط عمل بیشتر به طور مستقیم به ارتقای توسعه مربوط می‌شوند، زیرا اثرات عملی آنها به این سرعت به مناطق اقتصادی و اجتماعی نمی‌رسد، اما به ایجاد یک محیط مثبت برای موفقیت سایر خطوط کمک می‌کند. از این نظر، سه خط دیگر از اقدامات را می‌توان فهرست کرد؛ د. حقوق اکتشاف منابع؛ ه. همکاری بین‌المللی؛ و. طرح بین‌المللی (Spohr & da Silva, 2017: 159).

جوزف نای می‌نویسد؛ امروزه اعتبار و تصویری که دولتی در اذهان دیگران ایجاد می‌کند، بخش‌های اعظم اعمال سیاست‌خارجی آن کشور را تشکیل می‌دهد، زیرا «قدرت نرم» آن کشور را به نمایش می‌گذارد. اعتبار کشور در نزد دیگر اعضای جامعه بین‌المللی (دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، و شرکت‌ها) بستگی به این توانایی دارد که بتواند به دیگران گوش دهد و شنیده شود (رحمانی، ۱۳۹۴: ۶۵). امروزه یکی از ملزومات توسعه، اقتصاد است. شاخص‌های توسعه اقتصادی مشخص می‌کنند که کشورها در چه جایگاهی قرار دارند. اما آنچه که نقش تأثیرگذاری در توسعه اقتصادی کشورها دارد جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی دولت‌ها و اهدافی است که دولت‌ها در سیاست‌خارجی دنبال می‌کنند. دستیابی به توسعه اقتصادی یکی از مسائل مهم دولت‌ها در طی دهه‌های گذشته بوده است. به همین منظور هر یک از دولت‌ها با توجه به رویکرد توسعه اقتصادی در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی مردم و کشور خود هستند؛ در این ارتباط، جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی تأثیر گسترده‌ای در توسعه اقتصادی کشورها دارد و آثار این سیاست‌ها در رونق و شکوفایی اقتصادی کشورها کماکان به صورت مشهود نمایان است. جمهوری اسلامی ایران همانند سایر دولت‌ها از این قاعده مستثنی نیست (زندى و ساجدی، ۱۴۰۰: ۱۲۲-۱۲۱).

۳-۱. جهت‌گیری در سیاست‌خارجی

دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک، همچنین متأثر از ساختار و عملکرد

نظام بین‌المللی، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی ا به منظور تأمین هدف‌ها و منافع ملی خودش انتخاب می‌کند. از آنجا که سیاست بین‌الملل در محیطی پویا مطرح می‌شود و عوامل دگرگونی از هرسو سر بر می‌آورند، نباید انتظار داشت که ساختار سیاست‌خارجی و جهت‌گیری‌های دولت‌ها همواره بدون تغییر باقی بماند. آنچه مسلم است، گاه این دگرگونی‌ها آهسته و تدریجی، و زمانی سریع و زیربنایی هستند. جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی دولت‌ها را نمی‌توان به یک یا چند قاعده ثابت و تغییرناپذیر محدود کرد. پیچیدگی موضوع از این واقعیت ناشی می‌شود که اولاً متغیرهایی که بر رفتار واحدهای سیاسی تأثیر می‌گذارند، بسیار متنوع و دارای جنبه‌های کیفی هستند و ثانیاً واکنش واحدهای سیاسی در قبال آنان یکسان نیست. هرچند بسیاری از تحولات کوتاه و میان مدت در جهت‌گیری‌های سیاسی نادیده گرفته می‌شود، در بسیاری از موارد همین رفتارهای مقطعی ممکن است موجب تغییر استراتژی‌ها و تجدید سازمان سیاست‌خارجی دولت‌ها شود. در فرآیند مطالعه گونه‌شناسی تغییرات مربوط به جهت‌گیری‌های سیاست‌خارجی باید به سطوح مشارکت و به تعبیری، درگیری در مسائل بین‌المللی، سیاست‌هایی که نوع، سنخ و منابع نفوذ خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد، جهت یا الگوی مشارکت در عرصه سیاست بین‌الملل و میزان تعهدات نظامی و دیپلماتیک توجه داشته باشیم (قوام، ۱۳۹۸: ۳۴۵-۳۲۱).

برای درک بهتر جهت‌گیری سیاست‌خارجی نیاز است مفاهیمی مانند سیاست‌خارجی، رفتار سیاست‌خارجی و تحلیل سیاست‌خارجی را تعریف کرد: سیاست‌خارجی، راهبرد یا رهیافتی که توسط دولت ملی برای دستیابی به اهداف خود در روابط با موجودیت‌های خارجی انتخاب می‌شود. این امر شامل تصمیم به عدم کنش نیز می‌شود. رفتار سیاست‌خارجی، آثار قابل مشاهده سیاست‌خارجی است؛ کنش‌ها و سخنان خاص که برای متأثر کردن دیگران در حوزه سیاست‌خارجی استفاده می‌شود؛ طبقه‌بندی این رفتارها، برای نمونه از منازعه تا همکاری را شامل می‌شود که براساس آن می‌توان به جمع‌آوری داده‌ها، مانند داده مربوط به رویدادها، پرداخت. رفتار سیاست‌خارجی می‌تواند شامل رفتار تصادفی یا ناخواسته دولت باشد. به علاوه، تصمیم به سکوت یا عدم کنش ممکن است هیچ گونه اثر رفتاری از خود به جای نگذارد؛ بنابراین نوعی لغزش مفهومی بین مفهوم سیاست‌خارجی و مفهوم رفتار سیاست‌خارجی وجود دارد. تحلیل سیاست‌خارجی زیرشاخه‌ای از رشته روابط بین‌الملل می‌باشد که در صدد توضیح سیاست‌خارجی یا رفتار سیاست‌خارجی با ارجاع به زمینه نظری تصمیم‌گیرندگان انسانی است که به طور منفرد یا در چارچوب گروه‌ها عمل

می‌کند(اسمیت و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳).

بسیاری از تصمیم‌ها و داده‌های سیاست‌خارجی، واکنشی نسبت به رفتار سایر بازیگران بین‌المللی می‌باشد. بنابراین نمی‌توانیم سیاست‌خارجی را صرفاً در چارچوب هدف‌ها و اقداماتی در چارچوب واحد سیاسی برای رسیدن به اهداف یا دفاع از هدف‌ها تعریف و تبیین کنیم. وقوع کودتا در یک کشور دوست، پدیدار شدن جنگ بین دو دولت کوچک، سرنگونی حکومت یک دولت متحد از طریق جنگ داخلی، وقوع انقلاب در کشور همسایه، دسترسی به سلاح استراتژیک و سقوط ناگهانی ارز خارجی، همه از مواردی هستند که دولت‌ها را صرفاً به واکنش‌هایی در برابر این رویدادها و می‌دارد، بدون آنکه این اقدامات برای تحقق اهدافی خاص، از قبل طراحی شده باشند. به هر روی، قدرت و عناصر تشکیل دهنده آن، در کم و کیف داده‌های سیاست‌خارجی و در جهت‌گیری، تعیین هدف‌ها و حوزه منافع ملی نقش مؤثری دارد. به بیان دیگر، جنبه مادی و معنوی قدرت به صورت پشتوانه‌ای برای جهت‌گیری‌ها و اتخاذ استراتژی‌های گوناگون تلقی می‌گردد(قوام، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۵۶).

معیارهایی که باید برای مطالعه دگرگونی و تجدیدنظر در استراتژی‌ها و جهت‌گیری سیاست‌خارجی دولت‌ها در نظر بگیریم عبارتند از: جهت‌گیری تجارت خارجی، شکل رأی‌گیری در مجامع بین‌المللی، قبول تعهدات جدید و نیز پایان بخشیدن به تعهدات قبلی، حجم مبادلات، تعداد ملاقات‌های سران دولت‌ها و جهت‌گیری در نوع ملاقات‌ها، ایجاد محدودیت و یا فراهم کردن تسهیلات دیپلماتیک، ترویج یا تحدید جهانگردی، میزان محدودیت سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی، میزان پذیرش یا اعزام دانشجویان، میزان محدودیت برای فعالیت سازمان‌های آموزشی و فرهنگی خارجی، اعمال محدودیت و یا فراهم کردن تسهیلات برای ورود کالا از کشورهای خاص، تعداد و محل و کیفیت مأموریت‌های دیپلماتیک در خارج، کیفیت برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت، ملی کردن اموال شرکت‌های خارجی، دریافت یا اعطای وام. به طور کلی جهت‌گیری‌ها، ترجمه و تجلی منافع و اولویت‌بندی هدف‌های ملی‌اند که به شکل‌های بی‌طرفی، عدم تعهد، انزوایی، اتحاد و ائتلاف نمایان می‌شوند(قوام، ۱۳۹۸: ۳۴۴-۳۲۱). به هر روی، کشورها معمولاً در سیاست‌خارجی اصولی اساسی دارند که در مناسبات بین‌المللی تلاش می‌کنند آن اصول را دنبال کنند. اما برخی از سیاست‌های خارجی با توجه به اوضاع داخلی و نظام بین‌الملل طی یک دوره خاص، تدوین می‌شوند که ممکن است با توجه به تغییر بازیگران سیاسی در داخل کشورها و یا تغییر در رویکرد نظام بین‌الملل، این سیاست‌ها نیز دست‌خوش دگرگونی شوند. در بحث تأمین امنیت، بدون تردید

امروزه کشورها به تنهایی نمی‌توانند عمل کنند و برای رسیدن به امنیت نیازمند همکاری سایر دولت‌ها به ویژه ایجاد رابطه‌ای مناسب با کشورهای همسایه هستند (عزیزیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۸).

۲-۳. منطقه و همگرایی منطقه‌ای

در تبیین علل و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، همگرایی منطقه‌ای است که اساساً از تجربه‌های جوامع اروپایی نشأت گرفته است. در پی موفقیت کشورهای اروپایی در توسعه روابط فنی و اقتصادی، بسیاری از کشورهای جهان سوم بهره‌گیری از آن را به عنوان یک استراتژی برای رشد مورد توجه قرار دادند. گروه‌بندی‌های متعددی در میان این کشورها، بدون دستیابی به نتایج روشن در این زمینه، قابل بررسی است. در روند تحولات جوامع اروپایی و همکاری‌های آنان نظریه‌پردازان همگرایی منطقه‌ای در دیدگاه‌های خود تغییراتی را پذیرا شدند. آنها با ناکارآمد تلقی کردن نظام دولت‌های ملی ایجاد یک نظام منطقه‌ای را مطرح کردند.

لازم است اشاره شود که ماهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که با افزایش دامنه نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها، ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف و منطق همگرایی (برای گسترش روابط منطقه‌ای) نیز بیشتر می‌شود. واژه منطقه در جغرافیای سیاسی به گونه تصادفی استفاده نمی‌شود. منطقه یک فضای جغرافیایی را می‌گویند که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای محیط، هم از نظر فیزیکی و هم از دید محیط انسانی، برخوردار باشد. منطقه عبارت است از گروهی از کشورها که نگرانی‌های اولیه امنیتی آنها تا آن اندازه در ارتباط نزدیک با هم است که امنیت ملی هر یک از آنها جدا از امنیت ملی آن دیگری تصور شدنی نیست. شناخت منطقه‌شناسی و مطالعه مناطق جدا از هم، یکی از روشهای شناخت جهان ژئوپولیتیک است (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶-۵) (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۸۰-۱۷۹). به نظر می‌رسد ساده‌ترین تعریف درباره منطقه را جوزف نای مطرح کرده است. وی معتقد است که منطقه به مجموعه محدودی از دولت‌ها که به واسطه روابط جغرافیایی و درجه‌ای از وابستگی متقابل به هم متصل هستند اشاره دارد. دویچ منطقه را بیشتر از بعد سازمانی آن می‌بیند و معتقد است منطقه یک سازمان منطقه‌ای مبتنی بر سرزمین با هویت مشخص است که دولت‌ها برای طراحی و اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌ها در زمینه مسائل خاص و با هدف بهبود وضعیت خود درباره آن مسائل، آن را به وجود آورده‌اند.

به هر روی، منطقه‌گرایی یکی از مراحل و مدارهای دیپلماسی به منظور تحکیم مناسبات میان دولت‌های همجوار است که در میانه‌ای از توافقات سیاسی تعریف شده‌اند، شکل می‌گیرد و با سازوکارهای مختلف فنی، حقوقی و اقتصادی متحول می‌شود. در میان کشورهای یک منطقه، طیف گوناگونی از روابط دوستانه تا خصمانه را می‌توان در نظر گرفت. پس در گام نخست، این هنر دولت‌مردان و کارگزاران دولت‌ها می‌باشد که چگونه از فضای مثبت و تفاهم‌آمیز به سمت رشد و رونق فزاینده جمعی پیش روند یا برعکس از فضای تنش، تعارض، رقابت خصمانه و جنگ، به اعتمادسازی، خویشن‌داری، تمرین مذاکره، راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و فرهنگ‌مداری روی آورند. بدیهی است که مدیریت دولت‌مردان نسبت به محیط خارجی خود، باید مبتنی بر درک و استفاده بهینه از فرصت‌ها و مواجهه عقلانی با تمامی تهدیدها خطرها باشد. برای کشورهای ضعیف و در حال توسعه، اتخاذ تدابیر ضروری در کاستن فزاینده از فشارهای بیرونی و ناکارآمدی داخلی، حیاتی است و باعث می‌شود تا به مراتب، ضریب آسیب‌پذیری واحدهای حساس و اثرپذیر تقلیل یابد. از آنجایی که تعریف و اجرایی شدن سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها با شناخت از دو وجه از امکانات و محدودیت‌های داخلی و خارجی در تلازم است، در نتیجه وجود یا عدم امنیت و ثبات در مرزهای ملی، آثار مهمی بر مواضع دولت‌ها در روابط خارجی دارد. هر یک از دو حالت ثبات و بی‌ثباتی در گام اول بر اولین حلقه از مناسبات خارجی آنها (دولت‌های همسایه و پیرامونی) اثر مستقیم می‌گذارد. هر کشور در ابتدا، با همسایگان دور و نزدیک خود مشغول محاسبه و مدیریت این ترتیبات و ترجیحات است (مصفا و نوروزی، ۱۳۹۳: ۶۲۸-۶۲۷).

براساس دیدگاه‌های غالب در حوزه روابط بین‌الملل، در مناسبات بین‌المللی معاصر، روابط دولت‌ها در چهار شکل وجود دارد: روابط دوستانه و مبتنی بر وفاق؛ روابط مبتنی بر فشار؛ روابط مبتنی بر قهر؛ روابط مبتنی بر زور (موسوی‌شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۵۹). الگوهای رفتاری، پدیده‌ها، شیوه‌ها و رویکردهایی هستند که نتیجه ترکیب سه عنصر اصلی جغرافیا، سیاست و قدرت هستند و بازیگران مختلف سیاسی بر پایه اصول چندگانه جغرافیا، قدرت و ادراک از منافع نسبت به یکدیگر به کار می‌گیرند. این الگوها را نخست بازیگران مختلف مانند دولت‌ها، رهبران سیاسی، احزاب، نهادهای مدنی، سازمان‌های غیردولتی، نهادها و مؤسسات اقتصادی، اجتماعی و رسانه‌ای، رهبران و نهادهای دینی نسبت به یکدیگر اعم از دوست یا دشمن، رقیب یا همکار می‌گیرند. دوم سطوح جغرافیایی یا قلمروهای فضایی این الگوها شامل سطوح محلی، فروملی، ملی و کشوری، منطقه‌ای و جهانی

هستند. به بیانی، هم در بعد بازیگر و هم در بعد ماهیت رفتار می‌توان آنها را در مقیاس‌های مختلف فضایی دید. سوم، این الگوهای رفتاری ماهیت ژئوپلیتیکی داشته و نتیجه ترکیب عناصر و مؤلفه‌های جغرافیا، قدرت و سیاست هستند. به بیانی، همان عناصری که پایه ژئوپلیتیک را به عنوان یک دانش ترکیبی تشکیل می‌دهند. بنابراین این الگوهای رفتاری را می‌توان محل تلاقی عناصر پایه ژئوپلیتیک دانست که از ماهیت ترکیبی برخوردارند (زارعی دارمودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۶).

گروهی از متخصصان بر پیش زمینه جغرافیا برای شکل‌گیری روابط ژئوپلیتیک تأکید می‌کنند و بر آن‌اند که روابط ژئوپلیتیک، روابط میان دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر اساس امکاناتی است که محیط جغرافیایی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. روابط ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه روابط و درگیری‌های بین‌الملل از منظر جغرافیا. به عبارتی، مطالعه چشم‌انداز در این تعریف موقعیت، فاصله، و الگوی توزیع منابع طبیعی و انسانی است که تأثیرات مهمی بر روابط ژئوپلیتیک دارد. پیترو تیلور بر روابط ژئوپلیتیکی میان دولت‌ها تأکید می‌کند و بر آن است که ژئوپلیتیک عبارت است از: مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه روابط بین قدرت‌های بزرگ و اصلی. ابعاد روابط ژئوپلیتیک در طیفی از تعامل، رقابت، سلطه، نفوذ، و تقابل متغیر است (موسوی‌شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۵۹). معمولاً کشورهای یک منطقه، طیفی از روابط را با یکدیگر دنبال می‌کنند و همواره، سطح روابط میان آن‌ها، فراز و فرودهایی را دارد. لوئیس فاست^۹ معتقد است که کشورها در روند منطقه‌گرایی به دنبال قدرت و امنیت‌اند و برای بقای نظام خود با دیگر کشورها همکاری می‌کنند. دولت‌های نیرومند و قوی منطقه بنیان‌گذاران روند منطقه‌گرایی هستند و دولت‌های کوچک به دنبال دست‌یابی به مزایای همکاری‌های منطقه‌ای که حداقل‌ترین آن تأمین ثبات و امنیت است بر می‌آیند. از نظر بوزان و ویور علل شکل‌گیری نظم‌های امنیتی منطقه‌ای را می‌توان در چهار عامل: وابستگی متقابل امنیتی (شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه)، وجود الگوهای دوستی و دشمنی (وجود اختلافات تاریخی)، مجاورت جغرافیایی (داشتن مرز مشترک میان اعضای مجموعه) و وجود حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر در درون مجموعه دانست (غفاری هاشجین و نیکونهاد، ۱۴۰۱: ۱۱۸).

مناطق جغرافیایی مانند خاورمیانه که محل زیست قومیت‌ها، نژادها و زبان‌های مختلف بوده و به علاوه از جایگاه راهبردی برخوردار باشند، همواره دچار چالش، درگیری، رقابت و بحران‌های ممتد

و ادواری بوده‌اند. این مناطق غالباً به صورت امنیتی اداره شده و کنش‌گران با معمای امنیت^{۱۰} روبرو هستند چرا که اکثریت واحدهای سیاسی نسبت به سیاست‌های دیگر کنش‌گران دچار نوعی سوءظن می‌باشند. کشورهای این منطقه به لحاظ سطح قدرت از قابلیت‌های یکسانی برخوردار نیستند. برخی از آن‌ها با وارد شدن به ائتلاف‌سازی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای سعی در کنترل رقبا دارند، و عده‌ای نیز الگوی قدرتمندی مبتنی بر پیشرفت‌های بومی را در پیش گرفته‌اند (غفاری‌هشجین و نیکونهاد، ۱۴۰۱: ۱۱۰). روابط تعاملات خارجی کشورها با یکدیگر در جنوب غرب آسیا تحت تأثیر اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه و سیر تحولات مختلف در آن قرار دارد. ایران و عربستان سعودی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌ها، ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه محسوب می‌شوند که رقابت شدیدی بین این دو کشور برای افزایش نفوذ و موقعیت اول شدن در منطقه وجود دارد. عوامل مختلفی سبب رقابت مداوم در روابط تاریخی این دو کشور شده است. همین موضوع سبب شده است همواره روابطی همراه با فراز و نشیب‌های بسیار در تاریخ مناسبات خود داشته باشند. این روابط با وقوع انقلاب اسلامی ایران وارد مرحله نوینی شده و حالت متخاصمانه‌تری گرفته است. گرچه در برخی از دوره‌های زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گسترش روابط و تنش‌زدایی در سطوح بالا به وقوع پیوسته است، اما همواره مناسبات ژئوپلیتیکی بر مبنای رقابت، خصومت و تنش نیز در روابط دو کشور جریان داشته است. با این حال، روابط دو کشور در طی دهه‌های گذشته همیشه در نوسان بوده است؛ به طوری که در برخی دوره‌های تاریخی، روابط و رقابت آن‌ها همراه با خصومت و قطع رابطه بوده و در دوره‌های دیگر رابطه و رقابت آن‌ها هرچند با سوءظن همراه با تعامل بوده است (زارعی‌دارمردی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۴). تاریخ کوتاه و پرفراز و نشیب رابطه ایران و عربستان سعودی بیش از آنکه شاهد دوستی آن‌ها باشد، نظاره‌گر رقابت‌ها و دشمنی میان آن‌ها بوده است. این رقابت و دشمنی، دلایل عمده‌ای دارد و در هر دوره‌ای، برخی از دلایل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. با وجود تأکید زیادی که بر فرقه‌ای و ایدئولوژیک بودن دشمنی ایران و عربستان سعودی در عصر کنونی می‌شود، عامل اصلی خصومت عربستان با ایران، مسأله ژئوپولیتیک یا به عبارت بهتر، رقابت‌های ژئوپولیتیک این کشور با ایران است. طی سال‌های اخیر نتایج رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان بیشتر به سود ایران بوده است. از این رو ریاض در تلاش برای تغییر اوضاع و گسترش نفوذ و وزن سیاسی خود در منطقه است (شکوهی، ۱۳۹۵: ۴۰). با توجه

11. Security Dilemma

به سطح روابط دو کشور، از دید روابط ژئوپولیتیکی از میان چهار نوع رابطه تعامل، رقابت، سلطه، نفوذ و تقابل، نوع رابطه تقابلی تعریف می‌شود.

منازعه کنش متقابل انسان‌ها با یکدیگر است. منازعه با رقابت محض یکسان نیست. انسان‌ها ممکن است به دلیل دست‌یابی به عنصر کمیاب با یکدیگر رقابت کنند، بدون آنکه کاملاً از وجود رقبای خود آگاه باشند یا بخواهند از دست‌یابی آنها به اهدافشان جلوگیری کنند. رقابت، هنگامی به منازعه تبدیل می‌شود که دو طرف بکوشند موقعیت خود را تنزل دهند و موقعیت دیگری را تقویت کنند، مانع از دست‌یابی دیگران به اهدافشان شوند و رقبای خویش را «از دور خارج» یا حتی نابود کنند. منازعه بسته به شرایط مختلف می‌تواند خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز، آشکار یا پنهان، کنترل‌پذیر یا کنترل‌ناپذیر و حل‌شدنی یا حل‌نشده باشد (زارعی‌دارمرودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۷). سیمور مارتین لیپست^{۱۱} اشاره کرده است که هم الکسیس دتوکویل^{۱۲} هم کارل مارکس بر ضرورت منازعه بین واحدهای سیاسی - اجتماعی تأکید کرده‌اند. پدیده منازعه عبارت است از تعاملات قهرآمیز و آشکار گروه‌های رقیب. این تعاملات دارای چهار مشخصه هستند: دو طرف یا بیشتر درگیر تعارض‌اند. آن‌ها به طور متقابل درگیر اقدامات ضد یکدیگرند، آن‌ها از رفتار قهرآمیز با هدف ویران کردن، آسیب رساندن، خشی کردن، یا در غیر این صورت مهار حریف یا حریفان بهره می‌برند و این تعاملات ستیزه‌جویانه، آشکارا و علنی‌اند. مؤلفه‌های مختلفی وجود دارد که موجب تشدید منازعه می‌شود و واحدهای سیاسی را در یک منطقه و حتی در سطح بین‌المللی از همدیگر دور می‌سازد و زمینه‌های همکاری و تشریک مساعی را دشوار می‌کند. این عوامل واگرا در یک منطقه جغرافیایی به میزان نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وجود اختلافات مرزی، مسائل اقتصادی، نظام‌های حکومتی و فرهنگ و تاریخ و مذهب جوامع بستگی دارد، به ویژه اگر کشورها برای تأمین منافع ملی و افزایش ضریب امنیتی و اقتصادی خویش تمایلات فرامنطقه‌ای قوی‌تری نسبت به همکاری‌های منطقه‌ای در یک منطقه مشخص از خود نشان بدهند، واگرایی و کاهش همکاری با همسایگان را در پی خواهد داشت؛ به این معنی که کشورهای یک منطقه به جای این‌که به همدیگر نزدیک شوند و سازمان یا اتحادیه جدیدی را در قالب یک بازیگر واحد به وجود آورند تحت تأثیر عوامل مختلف ضدهمگرایی (مانند نفوذ برخی قدرت‌های بزرگ، اختلافات مرزی، احیای قوم‌گرایی، نابرابری

12. Seymour Martin Lipset

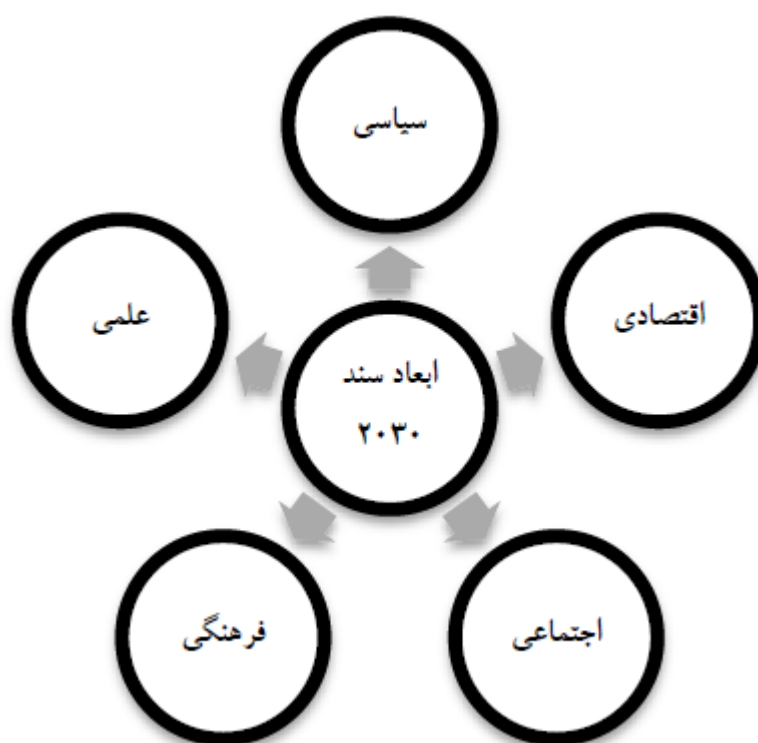
13. Alexis De Tocqueville

اقتصادی) از یکدیگر فاصله بگیرند و علاقه چندانی به همکاری‌های منطقه‌ای از خود نشان ندهند. تقابل ژئوپلیتیکی بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران زمانی شکل می‌گیرد که منافع متعارض بین بازیگران از اهمیت و حساسیت بالاتری برخوردار شود؛ تا حدی که رقابت بین آن‌ها از حد متعارف بین‌المللی خارج شود و مواضع ژئوپلیتیک آن‌ها در مقابل هم مبتنی بر ارعاب و تهدید باشد و جنبه علنی به خود بگیرد (موسوی‌شهیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۶۰).

۴. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی

عربستان سعودی در آوریل ۲۰۱۶ چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ را برای آمادگی برای اقتصاد پس از نفت اعلام کرد. این مرکز استراتژی بزرگ آن‌ها برای اصلاح اقتصادشان است، زیرا دولت سلطنتی دیگر نمی‌تواند همه چیز را برای شهروندان خود به تنهایی از طریق صادرات نفت فراهم کند و استفاده کامل از پتانسیل مردم آن استراتژی اصلی برای شکوفایی آینده پادشاهی است. یک جامعه پر جنب‌وجوش یکی از سه موضوعی است که زیربنای چشم‌انداز است. آن‌ها می‌دانند که افرادشان قوی‌ترین دارایی آن‌ها برای دستیابی به هدف چشم‌انداز خواهند بود. چشم‌انداز می‌گوید: «ما فرصت‌های دست نخورده عظیم و ترکیبی غنی از منابع طبیعی داریم، اما ثروت واقعی ما در مردم و جامعه ما نهفته است.» بنابراین، برای موفقیت این پروژه بلندپروازانه، نیاز شدیدی به رابطه خوب بین پادشاهی و شهروندان آن وجود دارد (Abdul Rachman, 2019 : 670-671). برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ حرکتی بود که باید از مدت‌ها قبل در عربستان سعودی آغاز می‌شد. از نگاه صاحب‌نظران این چشم‌انداز برای این کشور انتخابی نبود، بلکه اجباری بود که سیستم غلط اقتصادی به این کشور تحمیل کرده است. عربستان سعودی تقریباً آخرین کشور عرب حاشیه خلیج فارس بود که به سوی پیشرفت در قالب سند چشم‌انداز حرکت خود را آغاز کرد. امارات و قطر که از مدت‌ها قبل این حرکت را آغاز کرده‌اند اکنون تقریباً به شکوفایی اقتصادی رسیده‌اند. این دو کشور توانستند با جذب گسترده توریست، مسیر بین‌المللی شدن و پیشرفت اقتصادی را طی کنند، اما عربستان به دلایل مختلف از اجرای تمام و کمال آن عاجز بوده است. محمد بن سلمان به دنبال آن است که با اجرای این سند، علاوه بر آنکه برای خود کسب شهرت و محبوبیت کند، در سیاست داخلی و خارجی عربستان نیز تحول ایجاد کند. این سند اهداف گسترده‌ای را مدنظر قرار داده است؛ از جمله افزایش مشارکت زنان، حرکت به سمت اقتصاد برتر، خصوصی‌سازی و... همچنین به دنبال آن است که به کمک این چشم‌انداز شکل حکومت قبیله‌ای و سنتی عربستان را به شیوه مدرن تبدیل کند؛ به علاوه

امیدوار باشد که با ایجاد دولتی کارا و استفاده از نیروی بومی، هزینه کرد اجرای سند را پایین بیاورد تا با وجود کسری بودجه چند ساله قادر به اجرای آن باشد (فهیمی، ۱۴۰۰: ۲۰۸-۲۰۷).
 با توجه به اهداف و محورهایی که برای این سند تعریف شده است، سند ۲۰۳۰ در برگیرنده ابعاد مختلف (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و نظامی) است. لذا با تجزیه و تحلیل مفاد سند می‌توان پی برد که رهبران سعودی تلاش خواهند کرد تا سال ۲۰۳۰ در ابعاد فوق تغییرات اساسی را در کشور خود ایجاد کنند، اما باید بیان کرد که تحقق چنین سندی لازمه توجه به مؤلفه‌های مختلفی است؛ مانند شرایط داخلی عربستان سعودی از قبیل: طبقات، اقشار، مذاهب و غیره، رابطه با بازیگران منطقه و کاهش تنش با آن‌ها و همچنین بازنگری در روابط خود با کشورهای فرامنطقه و به خصوص غرب است (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۸-۷۷).



نمودار شماره ۱-۲) ابعاد چندگانه سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی

حاجی‌زاده، ۱۰۴۱: ۷۸

با این حال، چشم‌انداز پادشاهی عربستان سعودی توجه جهان را به خود جلب می‌کند زیرا آن‌ها

بزرگترین اقتصاد منطقه‌ای و یکی از تأثیرگذارترین کشورهای خاورمیانه هستند. عربستان سعودی چشم‌انداز ۲۰۳۰ را بر اساس سه ستون و سه موضوع راه‌اندازی کرد. این سه ستون در حال تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، نیروگاه سرمایه‌گذاری و مرکز اتصال سه قاره هستند، در حالی که مضامین یک جامعه پر جنب‌وجوش، یک اقتصاد شکوفا و یک کشور جاه‌طلب را پوشش می‌دهند. چشم‌انداز ۲۰۳۰ مسیر اقتصاد عربستان سعودی را برای آینده مشخص می‌کند، اما یک دیدگاه سیاسی ارائه نمی‌دهد. با این حال، بسیار نامشخص است که چه نوع تغییر سیاسی در عربستان سعودی به دنبال این چشم‌انداز ایجاد می‌شود. برنارد هایکل^{۱۳} نام آن را «انقلاب از بالا» گذاشت بدون این که بر «پایین» که با تنش در آل سعود و وضعیت منطقه‌ای ناپایدار مواجه است، تقویت شود (Abdul Rachman, 2019 : 671-672). در چشم‌انداز ۲۰۳۰، پادشاهی سعودی، بر هدف خود برای تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، استفاده از قدرت سرمایه‌گذاری خود برای ایجاد یک اقتصاد متنوع‌تر و پایدارتر و سرمایه‌گذاری از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود برای تبدیل شدن به یک محرک جدایی‌ناپذیر تجارت بین‌المللی با اتصال سه قاره تأکید می‌کند. عربستان سعودی قصد دارد با تمرکز بر سه موضوع به این اهداف استراتژیک دست یابد:

الف - جامعه‌ای پر جنب‌وجوش: جامعه‌ای پر جنب‌وجوش که با اعتدال زندگی می‌کند و به هویت ملی خود افتخار می‌کند، که توسط خانواده‌های دلسوز حمایت می‌شود و با تقویت سیستم‌های اجتماعی و بهداشتی حمایت می‌شود، پایه محکمی برای شکوفایی اقتصادی است.

ب - یک اقتصاد پر رونق: پادشاهی با تمرکز بر ایجاد یک سیستم آموزشی هم‌سو با نیازهای بازار، فراهم کردن فرصت‌هایی برای کارآفرینان و شرکت‌های کوچک و متوسط و توسعه بخش‌های اقتصادی امیدوار کننده، به دنبال تضمین یک اقتصاد پر رونق و متنوع است.

پ - یک ملت جاه‌طلب: ایجاد یک دولت مؤثر، شفاف، پاسخ‌گو، توانمند و با عملکرد بالا به ایجاد محیط مناسب برای همه سهام‌داران در جامعه عربستان کمک می‌کند. چشم‌انداز ۲۰۳۰ با دگرگونی اقتصاد ملی پادشاهی از طریق انبوهی از ابتکارات پیشرفت اجرایی در بخش‌های مختلف اقتصادی، آینده عربستان سعودی را شکل خواهد داد. علاوه بر این، پادشاهی قصد دارد چشم‌انداز اجتماعی - فرهنگی خود را با تمرکز بر ابتکارات بلندپروازانه در آموزش، گردشگری، ورزش و سرگرمی احیا

کند (4: Compass of new partnership, 2020).

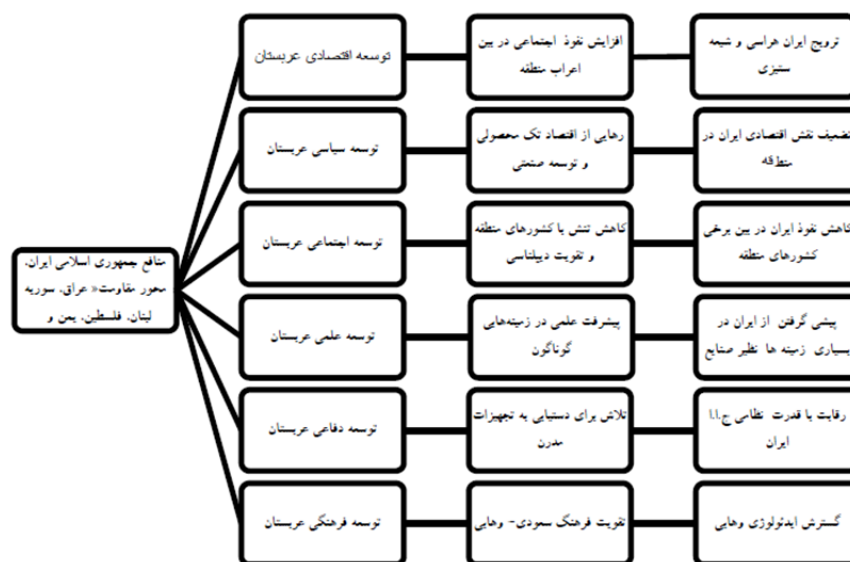
۱-۴. برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی و سیاست خارجی ج.ا.ایران

پروژه‌های بلندپروازانه‌ای که عربستان سعودی در راستای توسعه خود انجام می‌دهد و دنبال می‌کند، نشان می‌دهد که این کشور در سیاست خارجی برای قدرت منطقه‌ای شدن، گام‌هایی بلندی هم‌چون برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ دارد. بخش زیادی از متن چشم‌انداز ۲۵ صفحه‌ای سند ۲۰۳۰، مملو از شعارها و آرزوهای زیبا برای عربستان سعودی است. بخشی از متن اصلی این سند به بیان محمد بن سلمان به این شرح است: «این سند، چشم‌انداز یک طرح بلندپروازانه و در عین حال قابل تحقق است که بیان‌گر اهداف و انتظارات درازمدت ما بوده و بازتاب‌دهنده نقاط قوت و توانمندی‌های کشور ماست». سند چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، در سه فصل به شرح زیر تنظیم شده است: فصل اول با عنوان «یک جامعه پویا» دارای زیرعنوان‌های «جامعه پویا با ریشه‌های قوی»، «جامعه پویا در کنار زندگی پربار» و «جامعه پویا با شالوده‌های مستحکم» است. فصل دوم با عنوان «اقتصاد شکوفا» به موضوعات فرعی مانند «فرصت‌های با ارزش»، «سرمایه‌گذاری برای بلندمدت»، «گشایش کسب‌وکار» و «اهرم‌بندی موقعیت منحصر بفرد» می‌پردازد. فصل سوم نیز با عنوان «ملتی بلندهمت»، به موضوعات فرعی مانند «ملتی بلندهمت تحت حکمرانی مؤثر»، «ملتی بلندهمت، توانمند و مسئولیت‌پذیر»، «چگونه این چشم‌انداز را محقق کنیم؟»، «برنامه بازسازی و احیای دولت»، «برنامه فرامین راهبردی»، «برنامه توازن مالی»، «برنامه مدیریت پروژه»، «برنامه بازبینی قوانین و مقررات»، «برنامه تحول راهبردی آرامکوی سعودی»، «برنامه سنجش عملکرد»، «برنامه تحولات ملی»، «برنامه سرمایه انسانی»، «برنامه بازسازی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی»، «برنامه توانمندسازی مدیریت بخش دولتی»، «برنامه خصوصی‌سازی»، «برنامه شراکت‌های راهبردی» و «برنامه مشارکت‌های استراتژیک ملی» تقسیم شده است. مجموع سه فصل بالا، ترسیم‌کننده چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰ است؛ سندی بلندپروازانه که تمهیدات مختلفی برای تحقق آن توسط دولت تدارک دیده شده است (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۴-۷۳).

بی‌تردید عربستان سعودی در راستای تحقق اهداف این سند، چالش‌های متعددی در حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت. بر این اساس، مؤلفه‌های سه‌گانه تأثیرگذار بر سند ۲۰۳۰، در سه سطح خرد (مؤلفه‌های قدرت و شرایط داخلی عربستان)، میانه (بازیگران منطقه)، کلان

(بازیگران فرامنطقه) نمایان شده است که سعودی‌ها برای اجرای سند به ناچار باید به این سطوح توجه کنند؛ از سطوح مؤثر بر سند بازیگران منطقه و منافع آن‌ها است که بدون توجه به آن‌ها عملیاتی شدن سند با موانع و محدودیت‌های بسیاری مواجه خواهد شد. در بین بازیگران منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که طی تحولات سال‌های اخیر در منطقه غرب آسیا، تنش‌های فراوانی با کشور عربستان سعودی داشته است. رویکردهای گوناگونی در خصوص توسعه همه‌جانبه عربستان بر اساس مؤلفه‌های ذیل (نمودار) قابل بیان است که در نتیجه آن، تضاد و تشدید منازعات در مناسبات دو کشور در عرصه‌های ایدئولوژیک، اکونومیک و ژئوپولیتیک را شاهد خواهیم بود. متناسب با این چالش‌ها، با توجه به نقش جمهوری اسلامی در منطقه، اصطحکاک‌هایی حداقل از بُعد نظری بین دو کشور و دیگرحوزه‌های نفوذ به وجود خواهد آمد که در پرتو مدیریت منازعه می‌توان سطوح تنش را کاهش و یا کنترل نمود (همان: ۷۸-۷۹).

نمودار شماره ۱-۴) رابطه اجرایی سند ۲۰۳۰ عربستان سعودی با منافع جمهوری اسلامی ایران



حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۷۹

از موضوعاتی که برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ باعث ایجاد چالش در سیاست خارجی عربستان سعودی و ح.ا. ایران می‌گردد مسائل مربوط به ارزش‌های اسلام می‌باشد چرا که هر دو کشور، به دنبال رهبری

در میان کشورهای اسلامی هستند. میزان توجه به ارزش‌های اسلامی، به عنوان بارزترین مشخصه جامعه عربستان سعودی، معیار مناسبی برای بررسی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در بعد اجتماعی-فرهنگی می‌باشد تا چالش‌های این بخش را برای حکومت این کشور بهتر دریابیم. در این سند در ذیل عنوان جامعه پویا با ریشه‌های قوی، به عنوان یکی از بخش‌های مهم، به مواردی مانند: مباحثات به آیین اسلام و وحدت ملی به عنوان وجه تمایز ملت عربستان سعودی از دیگر ملت‌ها، ساخت آینده روشن بر مبنای شالوده اصول اسلامی، تقویت ملی ریشه‌دار و ذکر عربستان سعودی به عنوان قلب جهان اسلام اشاره شده است. همچنین در ذیل بخش زندگی با ارزش‌های اسلامی نیز از مبنای بودن تعالیم اسلامی برای تمامی قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف سخن گفته شده است. در این بخش از سند، با وجود ذکر تعالیم اسلامی به عنوان مبنای قوانین، تصمیمات، اقدامات و اهداف در چشم‌انداز ۲۰۳۰، در مواردی که بازبینی مقررات به عنوان یک اقدام ذکر شده است، تعالیم و ارزش‌های اسلامی به عنوان مبنای مرجعی برای تغییرات و بازبینی، مدنظر قرار نگرفته‌اند. برای مثال در بخش پرورش شخصیت کودکان، هیچ اشاره‌ای به نقش و اهمیت تعالیم اسلامی به عنوان مهم‌ترین منبع فرهنگی جامعه عربستان سعودی نشده است و پرورش و شخصیت کودکان بدون در نظر داشتن ارزش‌ها و تعالیم اسلامی مدنظر قرار گرفته است. مسأله چالش برانگیز دیگر در این سند و در این بخش، بی‌توجهی کاملاً مشهود نسبت به گروه‌های مذهبی، غفلت از ضرورت ایجاد هم‌دلی میان این گروه‌ها و حکومت در مسیر توسعه و عدم ارائه هر گونه برنامه‌ای به منظور تقویت ایفای نقش آنان در جامعه می‌باشد (اختیاری‌امیری و دهرویه، ۱۴۰۰: ۱۴۰-۱۳۹). با توجه به این ضعف در برنامه چشم‌انداز باید این نکته را مورد توجه قرار داد که عربستان سعودی برای خود قائل به رهبری عربی و به ویژه اسلامی است. این کشور به ویژه از سال ۲۰۰۶ از مکه به عنوان یک ابزار در سیاست خارجی بهره گرفته است. بهره‌گیری ابزاری از دین و نژاد در تحکیم جایگاه منطقه‌ای عربستان در سال‌های اخیر رو به ازدیاد بوده است در این معنا، ائتلاف‌سازی و اتحادهای داخلی و خارجی عربستان باید در راستای تحکیم و ارتقای جایگاه منطقه‌ای آن قرار بگیرد ائتلاف‌سازی در قالب شورای همکاری خلیج فارس در راستای حفظ و ارتقای جایگاه منطقه‌ای عربستان در برابر ج.ا.ایران انجام گرفت (احمدیان ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۳).

به موضوع دیگری که تأثیر برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر سیاست خارجی ج.ا.ایران دارد باید به مسأله شخصیتی محمد بن سلمان به عنوان مسئول دنبال کردن سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ اشاره کرد؛ بر اساس

دیدگاه متفکران واقع‌گرایی نوکلاسیک، ویژگی‌های فردی رهبران در جهت‌گیری رفتار سیاست خارجی کشورها مهم هستند؛ در این دوره بن‌سلمان مهم‌ترین تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی عربستان سعودی است. در میان ویژگی‌های شخصیتی بن‌سلمان «جاه‌طلبی» و «بدبینی» بر رفتارش در حوزه سیاست خارجی تأثیر گذاشته است. ویژگی‌های شخصیتی بن‌سلمان، او را به این باور رسانده است که از نقش ولیعهدی تفسیر موسعی داشته باشد. تفسیر موسع بن‌سلمان از نقش ولیعهدی عربستان سعودی، سبب انجام اقداماتی در سطحی بالاتر از این نقش شده است. به گونه‌ای که می‌توان او را در جایگاه پادشاهی این کشور تصور کرد. ولیعهد جدید می‌خواهد عربستان را به قدرت اول منطقه تبدیل کند. در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ که در آوریل ۲۰۱۶ بن‌سلمان ارائه کرد، عربستان سعودی «قلب جهان عرب و اسلام»، کانون سرمایه‌گذاری و نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا معرفی شده است. حفظ موقعیت عربستان به عنوان قلب جهان عرب و ام‌القرای جهان اسلام رکن اول چشم‌انداز ۲۰۳۰ را تشکیل می‌دهد که عربستان در پی تحقق آن است (Saudi Arabia's Vision 2030, 2016 : 7-20). ویژگی بدبینی بن‌سلمان منجر به احساس بدگمانی نسبت به سیاست‌های کشورهای منطقه خاورمیانه شده و او را به به کارگرفتن سیاست‌های خصمانه نسبت به کشورهای منطقه پیش برده است. جمهوری اسلامی ایران از کشورهایی است که در تیرس نگاه‌های بدبینانه بن‌سلمان قرار گرفته است. این مسئله به ویژه بعد از توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ به وضوح دیده می‌شود (ذوالفقاری و امامی، ۱۴۰۱: ۳۷).

اگر عربستان در اجرای این سند تا حد زیادی پیشرفت کند، به عنوان یک کشور رقیب اقتصادی و منطقه‌ای قدرتمند و بدخیم، برای جمهوری اسلامی ایران مطرح خواهد شد که با عربستان کنونی (که مشکلاتش برای ایران کم نیست) متفاوت خواهد بود. در این بین افزایش فضای کسب‌وکار داخلی، جذب سطح بالای از سرمایه‌های خارجی در قیاس با ایران، می‌تواند پیامدهای منفی گسترده برای ایران در بسیاری از زمینه‌ها هم‌چون سیاسی-امنیتی داشته باشد. ضمن این‌که با بهره‌گیری اقتصادی از زنجیره ارزش تولید فرآورده‌های نفتی می‌تواند بر توان پتروشیمی ایران تأثیرگذار منفی گذارد. اجرای سند ۲۰۳۰ فاصله ایران با عربستان در در رشد علمی و فناوری هم به نفع ریاض زیاد خواهد نمود. به علاوه اصلاحات فرهنگی، اجتماعی و آموزشی، کاهش قدرت علمای وهابی و کاهش سلطه وهابیت در درازمدت ممکن است به نفع منطقه بوده و افراط‌گرایی را کاهش دهد. همچنین اگر عربستان بتواند ۵۰ تا ۶۰ درصد از اهداف سند را محقق نماید، از لحاظ اقتصادی قدرتمند شده

وتوانایی تبدیل به کشوری مدرن و نیمه مدرن را دارد؛ در این بین باید توجه داشت که لازمه اجرای سند ۲۰۳۰ عربستان کاهش تنش این کشور با کشورهای منطقه است و ریاض ممکن است ناچار به تغییر در رویکردهای سیاسی خود در منطقه برای توجه به اقتصاد باشد؛ این مورد را می‌توان از محدود موارد مثبت سند قلمداد نمود (آور، ۲۰۱۸، مرکز مطالعات بین المللی صلح، <https://peace-ips.org/fa>).

توسعه اقتصادی و دست‌یابی به جایگاه اقتصاد پسانفتی، تمرکز بر اقتصاد غیرنفتی به حوزه اقتصاد مبتنی بر درآمدهای غیرنفتی و توریسم، تغییر دیدگاه جهان نسبت به خود و تغییر و ارائه تصویری از دولت مدرن بر افزایش جایگاه این کشور در محیط بین‌الملل کمک خواهد نمود. همچنین عربستان به عنوان یکی از کشورهای سنتی منطقه مورد توجه بوده و عمدتاً سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ای را در دستور کار خود قرار داده است. با این وجود، با روی کار آمدن کادر جدید سیاسی در این کشور، بسیاری از سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای آن دست‌خوش تغییر خواهد شد. بر این اساس در حوزه داخلی، عربستان سعودی تلاش کرد تا خود را مطابق استانداردهای بین‌المللی نشان دهد. یکی از این حوزه‌ها، ایجاد تغییراتی در چند محور پتانسیل اقتصادی بالای نفت و ذخایر غنی کشور می‌باشد؛ تلاش‌های برای نوسازی اقتصادی، ارتباطات و روابط بین‌المللی قدرتمندتر، حضور بیشتر در بحران‌های منطقه‌ای و ... می‌توان به ضرر ایران تلقی گردد و عربستان سعودی را به اصلی‌ترین بازیگران محیط امنیتی پیرامونی ایران تبدیل نموده و بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مؤثر دانست (آور، ۲۰۱۸، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ips.org/fa>).

بررسی پیامدهای مختلف برنامه ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر منافع ایران در میان مدت و بلندمدت در ارتباط با ژئوپلیتیک ایران را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد: در مرحله نخست، تطبیق دادن جغرافیای سیاسی ایران در نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل از منظر جایگاه عربستان در جهان رو به پیشرفت امروز با ایران از منظر جغرافیای سیاسی است. هم‌اکنون در جهان، جغرافیای سیاسی ایران به عنوان یک جغرافیای سیاسی آشوب‌گر و طغیان‌گر از منظر جنگ رسانه‌ای مورد شناسایی قرار گرفته است و درست یا نادرست، ایران به عنوان جغرافیای طغیان‌خیز در برابر نظم منطقه‌ای و نظام بین‌الملل معرفی شده است. این در حالی است که عربستان در بین جوامع سنتی در نزد افکار عمومی جهان، جایگاهی بسیار پایین‌تر از ایران را داشت. هم‌اکنون جایگاه عربستان نتوانسته است به جایگاه تاریخی فرهنگ و تمدن ایرانی نزدیک شود. اما از منظر نگاه سیاسی، آنچه هم‌اکنون مشاهده می‌شود؛ کاهش سطح

اختلاف میان ایران و عربستان در تراز بین‌المللی از این منظر و پیشی گرفتن عربستان در رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به ایران در چارچوب معیارهای توسعه ملی مدنظر است.

از منظر اقتصادی و جغرافیای اقتصادی نیز هم اکنون باید این نکته را مدنظر قرار دهیم که عربستان با وجود ورود به جنگ‌های نیابتی و ضربه‌های بسیار محکمی (که از جهت گیری‌های جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مسائل منطقه‌ای پذیرا شده است) و با وجود این که اقتصاد عربستان دچار چالش‌های عمده‌ای است، اما این چالش‌ها میل به بحران را در درون عربستان را از خود نشان نمی‌دهد. بلکه میل به تبدیل شدن به حل مسئله توسط محمد بن سلمان و تیم جدیدی که او در این مسیر به جای گذاشته است را به نمایش می‌گذارد. در نگارش چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان و تلاش عربستان برای حل مسائل اقتصادی از طریق ایجاد اطمینان و اعتبار برای مردم (به گونه‌ای که مردم احساس کنند که عربستان در حال مبارزه با فساد و به نوعی اختلال‌های اقتصادی ناشی از حرکت شاهزادگان است) زمینه‌های ایجاد یک همگرایی بیشتر ملی با نهادهای موجود حکومتی زیر نظر محمد بن سلمان را به وجود آورده و اقتصاد عربستان را از ورود به یک بحران پیچیده‌تر یا اساساً ورود به بحران مانع می‌شود. درحالی‌که ما در ایران در حال حاضر شاهد کاهش ارزش ریال هستیم، تورم در وضعیت پر نوسان قرار دارد و با تمام تلاش‌های دولت حسن روحانی در دور اول ریاست جمهوری و دور دوم، هنوز برای مردم امنیت روانی خاصی نسبت به کنترل تورم وجود ندارد. رکود اقتصادی با وجود درصد بالای رشد و انتقال نزدیک به ۷- درصد به ۷+ رشد اقتصادی بعد از برجام، فروش نفت و حل‌وفصل برخی از مسائل اقتصادی و پولی ایران هنوز حرکت جدی‌ای را از خود نشان نداده است. در کنار آن‌ها ما با بحران‌های اقتصادی ناشی از ورشکستگی بسیاری از نهادها و سیستم‌های پولی و بانکی را شاهد هستیم. این رویکرد اقتصاد ایران را در آستانه نوعی بحران جدی قرار داده است. همه این امور می‌تواند تأثیر به‌سزایی در ژئواکونومیک ایران داشته باشد.

به هر تقدیر امنیت در دستگاه گفتمان امنیتی مثبت تعریف می‌شود. الگوگیری مردم و هم تطبیق آنچه در عربستان سنتی با وجود یک گرایش مذهبی بسیار بسیار دگماتیستی در نزد روحانیت اهل تسنن و مفتی‌های عربستان و از طرف دیگر نوع حرکتی که محمد بن سلمان انجام داده است، به هر تقدیر برای ایرانیان امروز یک مسئله و پرسش جدی است. به گونه‌ای که هم اکنون ایرانیان در لایه‌های گوناگون و در شبکه‌های مختلف اجتماعی به طور بسیار جدی آنچه در عربستان را رخ می‌دهد را مشاهده می‌کنند. آنان شاهد این امر هستند که راهی را که ۵۰ سال پهلوی اول و دوم در ایران پیمود و

در نهایت با مقاومت لایه‌های موجود مذهبی و گرایش به انقلاب در ایران منجر شد، محمد بن سلمان به سرعت پیموده و از آن پیشی گرفته است و اصلاحات بیشتری را در کمتر از یک سال پیاده کرده است. اما مقاومت جدی در برابر آن برانگیخته نشده است. در این راستا بیشتر از هر چیز با بزرگ‌نمایی هراس از ایران و آنچه ایرانیان در ارتباط با سبک زندگی خود در حکومت موجود معرفی می‌کنند، محمد بن سلمان توانسته است مردم خود را در یک فضای آرام‌تر به طرف این اصلاحات گسیل بدارد، همه این موارد نشان‌دهنده تأثیری است که از این جهت به جا می‌گذارد و می‌تواند موجب نارضایتی مردم در چارچوب این تطبیق و پیامدهای رفتاری و کنش‌های سیاسی شود که هم اکنون در جامعه ملی ما در اعتراضات مدنی اخیر دیده می‌شود. گذشته از این می‌توان ابعاد دیگری مانند ابعاد فرهنگی، اجتماعی و ... را مدنظر قرار داد. هم اکنون مسابقات در تهران و این‌که زنان می‌توانند برای مشاهده این مسابقات به استادیوم بروند کنشی انفعالی در چارچوب تطبیق جامعه ایرانی با وضعیت عربستان سستی است و بیش از آن که اثر مثبت داشته باشد، می‌تواند پیامد منفی اجتماعی در باب انفعالی عمل کردن دولت و حکومت در ایران را به نمایش بگذارد که خود حامل یک پیام سیاسی است (مطهرنیا، ۱۳۹۹، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace.ips.org/fa>).

به هر روی، در ارتباط با روابط میان عربستان سعودی و ج.ا.ایران باید گفت که تنش و جنگ نیابتی ایران و عربستان به اوج خود در دهه‌های اخیر رسیده است. تاریخ کوتاه و پرفرازونشیب رابطه ایران و عربستان سعودی بیش از آنکه شاهد دوستی آن‌ها باشد، نظاره‌گر رقابت‌ها و دشمنی میان آن‌ها بوده است. این رقابت و دشمنی، دلایل عمده‌ای دارد و در هر دوره‌ای، برخی از دلایل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. با وجود تأکید زیادی که بر فرقه‌ای و ایدئولوژیک بودن دشمنی ایران و عربستان در عصر کنونی می‌شود، نگارنده بر آن است که عامل اصلی خصومت عربستان با ایران، مسأله ژئوپولیتیک یا به عبارت بهتر، رقابت‌های ژئوپولیتیکی این کشور با ایران است. طی سال‌های اخیر نتایج رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی بیشتر به سود ایران بوده است. از این رو ریاض در تلاش برای تغییر اوضاع و گسترش نفوذ و وزن سیاسی خود در منطقه است (شکوهی، ۱۳۹۵: ۴۰). به طور کلی، بررسی و تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی به دلایل مختلف اهمیت دارد: نخست، این کشور یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه خاورمیانه و جهان اسلام محسوب می‌شود. این در شرایطی است که بسیاری از کشورهای مهم و دولت‌های مدعی رهبری در جهان عرب با مسائل و

تنش‌های داخلی جدی روبه‌رو هستند؛ دوم، به نوعی عربستان سعودی به مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار بر منافع و اهداف ایران در منطقه تبدیل شده است و اختلافات و تنش‌های مهمی میان دو کشور در حوزه‌ها و مسائل مختلف منطقه‌ای وجود دارد؛ سوم، این‌که سیاست خارجی عربستان سعودی در طی دهه گذشته به ویژه پس از سقوط صدام به تدریج ابعاد و دگرگونی‌های جدیدی را تجربه کرده است که سابقه نداشته است. عربستان سعودی در دوران حیات خود با توجه به سنت‌ها و ویژگی‌های نظام سیاسی این کشور سیاست خارجی ثابتی داشته است، ولی در دهه اخیر عملکرد سیاست خارجی عربستان از قالب سنتی خارج شده است (الوند و حسینی، ۱۳۹۹: ۲).

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی با در نظر گرفتن مجموعه اقداماتی که برای برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ انجام داده سعی نموده تا آن را بر اساس سه ستون و سه موضوع راه اندازی نماید. این سه ستون در حال تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، نیروگاه سرمایه‌گذاری و مرکز اتصال سه قاره هستند، درحالی‌که مضامین یک جامعه پر جنب‌وجوش، یک اقتصاد شکوفا و یک کشور جاه‌طلب را پوشش می‌دهند. در چشم‌انداز ۲۰۳۰، پادشاهی سعودی، بر هدف خود برای تبدیل شدن به قلب جهان عرب و اسلام، استفاده از قدرت سرمایه‌گذاری خود برای ایجاد یک اقتصاد متنوع‌تر و پایدارتر و سرمایه‌گذاری از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود برای تبدیل شدن به یک محرک جدایی‌ناپذیر تجارت بین‌المللی با اتصال سه قاره تأکید می‌کند. همچنین بر اساس ابعاد ۵ گانه چشم‌انداز ۲۰۳۰ مشاهده می‌شود که این برنامه، ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی را در بر می‌گیرد. اگر این رویکرد کلی برنامه را با رفتار و اهداف سیاست خارجی دو کشور ج.ا.ایران و عربستان سعودی را مورد مذاقه قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به مجموعه چالش‌های موجود میان دو کشور، استراتژی سیاست خارجی عربستان سعودی تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه و نقش‌آفرینی به عنوان یک قدرت برتر و منزوی کردن رقبای منطقه‌ای به ویژه ج.ا. ایران دنبال می‌شود. ریاض طی سال‌های اخیر، خود را در محاصره ج.ا. ایران احساس کرده است و با حضور نیابتی ایران در یمن، تصور می‌کند نظم سیاسی خاورمیانه را به طور بنیادین تغییر داده است. بر این مبنای ج.ا. ایران مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای آن تلقی شده است. این مسأله را با این موضوع می‌توان پیوند داد که جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، نگاه پذیرنده‌ای نسبت به نظم جهانی نداشته است و مدعای نظم بدیلی را مطرح کرده است که در آن ارزش‌های اسلامی حرف نهایی را در مناسبات بین‌المللی سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. روابط پرفراز و نشیب جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ سبب شده است تا برخورد و نگرش ایران نسبت به قواعد و هنجارهای موجود در سطح بین‌المللی به نحوی با نوع نگاه نظام اسلامی به مناسبات قدرت جهانی پیوند بخورد. سطح روابط دو کشور در طی سال‌های اخیر و همچنین تاریخ پرفراز و نشیب میان هر دو، نشان می‌دهد که سیاست خارجی دو کشور هم‌سو و مسالمت‌آمیز نبوده است.

با توجه به این مسائل، عربستان سعودی، برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را طرح‌ریزی کرده است اما با توجه رویکرد و رفتار سیاست خارجی این کشور، رسیدن به اهداف این برنامه با چالش‌هایی مواجه شده است لذا برای رفع این چالش، نیاز به اتخاذ رویکرد مناسب در سیاست خارجی با ج.ا. ایران به عنوان قطب منطقه‌ای دارد. این در حالی است که هر دو کشور در طی سال‌های اخیر، روابط خارجی چالشی و پرتنشی را داشته‌اند. در بخش فرهنگی برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان سعودی نیاز دارد تا در داخل کشور، بین شیعیان و سنی‌ها، دو مذهب اصلی در این کشور، ارتباط بهتر و معقولانه‌تری ایجاد کند که این موضوع بستگی به نحوه برخورد با شیعیان و دست‌یابی به سطوح اجتماعی پیروان این مذهب دارد.

منابع

۱. اسمیت، استیو و هدفیلد، امیلیا و دان، تیم؛ (۱۳۹۸)؛ **سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی**، جلد اول؛ ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم
۲. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت؛ (۱۳۷۲)؛ **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، جلد اول، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، چاپ دوم
۳. قوام، عبدالعلی؛ (۱۳۹۸)؛ **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت
۴. آور، امین؛ (۱۳۹۹)؛ «برنامه ۲۰۳۰ عربستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ipsc.org/fa>
۵. احمدیان، حسن؛ (۱۳۹۵)؛ «تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان: آورده‌های ملک سلمان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان، صص ۹۷-۱۲۲.

۶. اختیاری‌امیری، رضا و دهرویه، عباس؛ (۱۴۰۰)؛ «چالش‌های داخلی عربستان در پیشبرد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در چارچوب نظریه دولت توسعه‌ای»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سیزدهم، شماره یکم، بهار، صص ۱۴۶-۱۱۳.
۷. الوند، مرضیه سادات و حسینی، مریم‌سادات (۱۳۹۹)، تحلیل سیاست خارجی تهاجمی کنش‌گرانه عربستان از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک (۲۰۱۰-۲۰۲۰)، **فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام**، سال دوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۴-۱.
۸. حاجی‌زاده، سیروس (۱۴۰۱)، جایگاه سند ۲۰۳۰ در چشم‌انداز توسعه‌ای عربستان سعودی، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دوره ۱۱، شماره ۱، فروردین، صص ۱۰۱-۷۱.
۹. ذوالفقاری، مهدی و امامی، اسماء (۱۴۰۱)، سیاست خارجی عربستان در قبال ایران در دوره پسابرجام؛ **فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان، صص ۵۹-۳۱.
۱۰. رحمانی، منصور (۱۳۹۴) دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**، سال ششم، شماره پانزدهم، بهار، صص ۸۹-۶۳.
۱۱. زندی، عرفان و ساجدی، امیر (۱۴۰۰)، جایگاه اقتصادی ایران در خاورمیانه از منظر آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تأکید برافق ۱۴۰۵؛ **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال ۱۸، شماره ۲، پاییز، صص ۱۴۱-۱۲۱.
۱۲. شکوهی، سعید، (۱۳۹۵)، نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی، **فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان، صص ۶۳-۳۹.
۱۳. عسگرخانی، ابو محمد، (۱۳۸۱) نظریه رژیم‌های بین‌المللی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۵۷، پاییز، صص ۲۱۶-۱۷۹.
۱۴. عزیزیان، امید و رفیع، حسین و جعفری، علی‌اکبر؛ (۱۴۰۱)، استراتژی سیاست خارجی محمد بن‌سلمان و الزامات امنیتی آن برای ایران، **فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۵، شماره ۱، شماره پیاپی (۵۷)، بهار، صص ۱۰۸-۷۷.
۱۵. فهیمی، علی‌اکبر؛ (۱۴۰۰)، آینده پژوهی تأثیر سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بر مدیریت حج، **پژوهشنامه حج و زیارت**، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۲، بهار، صص ۲۳۵-۲۰۳.
۱۶. محمدیان، رضا و همکاران؛ (۱۴۰۰)، بازاندیشی مفهوم توسعه سیاسی در گفتمان اصول‌گرای محمود احمدی‌نژاد، **فصلنامه سپهر سیاست**، سال ۸، شماره ۲۷، صص ۱۴۰-۱۲۴.

۱۷. مطهرنیا، مهدی؛ (۱۳۹۹)؛ پیامدهای مختلف برنامه ۲۰۳۰ عربستان بر منافع ایران؛ ۲۰۱۸،

مرکز مطالعات بین‌المللی صلح، <https://peace-ipsc.org/fa>

18. Adami, Ali, Moshtaghi, Allahkaram, "Saudi Arabia's Foreign Policy Patterns Based on 2030 Vision", **Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World**, Vol. 2, December 2020, pp. 100-130.
19. Abdul Rachman, Muhammad Fauzi. (2019). "The Reality behind the Rhetoric: an Examination of Saudi Vision 2030 Using Imminent Critique"; **Islamic World and Politics**, Vol. 3. No. 2, PP 670-684.
20. Compass of new Partnership, (2020). <https://www.meti.go.jp/press/2020/12/20201216001/20201216001-2.pdf> compass of new partnership, 2017
21. Dubroff, Joseph. (2018). Saudi Arabia's Vision 2030 Economic Reforms in Light of Recently Assertive Foreign Policy Choices; <https://dayan.org/content/saudi-arabias-vision-2030-economic-reforms-light-recently-assertive-foreign-policy-choices>.
22. Kingdom of Saudi Arabia's Vision 2030, GOV.SA.
23. Ben Hubbard, Palko Karasz, and Stanley Reed, "Two Major Saudi Oil Installations Hit by Drone Strike, and U.S. Blames Iran," *The New York Times*, Sept. 14, 2019, <https://www.nytimes.com/2019/09/14/world/middleeast/saudi-arabia-refine...>
24. Raya Jalabi, Aziz E. Yaakoubi, and Ghaida Ghantous, "Saudi confirms first round of talks with new Iranian government," *Reuters*, Oct. 3, 2021, <https://www.reuters.com/world/middle-east/saudi-confirms-first-round-ta...>
25. Mohammad Ali Shabani, "Inside the talks between Iran and Saudi Arabia," *Axios*, April 27, 2022, <https://www.axios.com/2022/04/27/iran-saudi-arabia-hold-talks>.
26. Parisa Hafezi, Nayera Abdallah, and Aziz E. Yaakoubi, "Iran and Saudi Arabia agree to resume ties in talks brokered by China," *Reuters*, March 10, 2023, <https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-saudi-arabia-agree-resum...>
27. Mostafa Salem, Adam Pourahmadi, and Nadeen Ebrahim, "Archrivals Iran and Saudi Arabia agree to end years of hostilities in deal mediated by China," *CNN*, March 10, 2023, <https://www.cnn.com/2023/03/10/middleeast/saudi-iran-resume-ties-intl/i...>
28. Saab, Bilal Y., "Saudi Arabia's Deterrence Options Against Iran", Policy Brief, No. 3, August 28, 2023.